

مدل‌های تحلیل فرآیند بسیج انقلابی

عباس کشاورز شکری^{۱*}

ملیحه سالم^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۴

چکیده

این مقاله در پی ارائه مدل‌های فرآیند بسیج انقلابی است. نظریه‌های مربوط به فرآیند بسیج انقلابی، فرآیند جنبش انقلابی از شروع آن تا سرنگونی نظام و حتی پس از آن و عوامل موثر بر این فرآیند را بررسی می‌کند. نظریه‌های فرآیند بسیج انقلابی شامل نظریه‌های ادواردز، پتی و بریتون در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و همچنین نظریه‌های هافر (۱۹۵۱)، ابرشال (۱۹۷۳)، گامسون و فایرمن (۱۹۷۷)، و زالد و مک کارتی (۱۹۷۷) می‌شوند که بر مراحل و عوامل موثر در شروع جنبش انقلابی و فرآیند انقلاب متمرکز هستند. در این مقاله از میان نظریه‌پردازان تاریخ طبیعی، نظریه کرین بریتون و از میان نظریه‌های متاخر، نظریه‌های هافر، ابرشال و زالد و مک کارتی بررسی شده و برای هر یک مدل نظریشان ترسیم شده است.

واژگان کلیدی: نظریه‌های فرآیند انقلاب، کرین بریتون، هافر، ابرشال، زالد و مک کارتی.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول: keshavarz@shahed.ac.ir)

مقاله پژوهشی

۲. دانشجوی دکتری تخصصی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

صفحه ۲۸۰-۲۵۵

(malihe.salem55@gmail.com)

مقدمه

تا به حال تقسیم‌بندی‌های متفاوتی در باره نظریه‌های انقلاب صورت پذیرفته است. معروف‌ترین تقسیم‌بندی‌ها مربوط به جک گلدستون (۱۹۸۰) و استن تیلور (۱۹۸۴) است. جک گلدستون نظریه‌های انقلاب را در سه نسل تقسیم‌بندی می‌کند. نسل اول مربوط نظریه‌پردازان تاریخ طبیعی انقلاب‌ها یعنی ادواردز (۱۹۲۷) و بریتون (۱۹۳۸) است. نسل دوم شامل نظریه‌پردازان کارکردگرایی و روانشناختی همچون جانسون (۱۹۶۶) و گر (۱۹۷۰) بودند که بدنبال نظریه‌های عام انقلاب بودند. نسل سوم جامعه‌شناسانی همچون اسکاچپول (۱۹۷۹) و گودوین (۱۹۸۸) بودند که به دنبال ارائه نظریه‌های خاص انقلاب بودند.

استن تیلور (۱۹۸۴) نظریه‌های انقلاب را در چهار رهیافت تقسیم‌بندی می‌کند. در رهیافت جامعه‌شناختی نظریه‌پردازانی همچون برینگتون مور و تدا اسکاچپول قرار دارند. در رهیافت سیاسی چارلز تیلی و ساموئل هانتینگتون بررسی شده است. در رهیافت روان‌شناختی، گشوندر، شواتز، دولارد، میلر، مور، دیویس و تد رابرت گر بررسی شده است. در رهیافت اقتصادی به نظریه‌های آیرلند، اولسون، شومپتر و دانز پرداخته شده است.

همچنین بر اساس یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان نظریه‌های انقلاب را بر اساس علل، فرآیند و پیامدها به سه دسته تقسیم کرد (پناهی، ۱۳۹۲). در قسمت علل، نظریه‌های مارکس، جانسون، اسملسر، اسکاچپول و گر را می‌توان ذکر کرد. در میان نظریه‌های فرآیند می‌توان به نظریه‌های بریتون (۱۹۳۸)، تیلی (۱۹۷۸ و ۱۳۸۵)، ابرشال (۱۹۷۳)، گامسون (۱۹۷۵)، فایرمن (۱۹۷۹)، زالد و مک کارتی (۱۹۷۷) و هافر (۱۹۵۱) اشاره کرد. در قسمت پیامدها نیز می‌توان به نظریه‌پردازانی همچون اسکاچپول، تیلی، مور و زیمرمن (۱۹۹۰) اشاره کرد.

این مقاله بر اساس تقسیم‌بندی آخر به دنبال توضیح نظریه‌های فرآیندی انقلاب است. می‌توان فرآیند جنبش انقلابی را از زمان شروع تا زمان سرنگون کردن رژیم حاکم و حتی پس از آن و عوامل موثر بر آن را بررسی کرد. در مرحله فرآیند بر روند بسیج نیروها و منابع انقلابی و چگونگی سازمان‌دهی آن‌ها تأکید می‌شود.

از میان نظریه‌هایی که در باره فرآیند انقلابی و مراحل آن مطرح است نظریه کرین بریتون است. البته قبل از او لیفورد ادواردز اولین مطالعه مقایسه‌ای انقلاب‌ها را در کتاب تاریخ طبیعی انقلاب‌ها انجام داده و به بررسی مراحل انقلاب‌های انگلیس، آمریکا، فرانسه و روسیه پرداخته بود و نشان داده

بود که در این انقلاب‌ها، ابتدا قدرت دست میانه‌روها و سپس تندروها بوده است. بریتون تلاش کرد با کالبد شکافی همین چهار انقلاب، کار ادواردز را تکمیل کند.

به نظر بریتون در مرحله نخست انقلاب، جنبش انقلابی با کنش جمعی انقلابی و بطور خودانگیخته آغاز می‌شود و سپس رهبران تلاش می‌کنند این جنبش جمعی را تکرار و گسترده‌تر سازند. اریک هافر از نظریه‌پردازانی است که نقش رهبران را در بسیج انقلابی بررسی می‌کند.

همچنین از عواملی که سبب می‌شود در صورت شرایط مناسب، این کنش جمعی انقلابی وسیع‌تر و تندتر شود، بسیج منابع است. از اولین نظریه‌پردازانی که به طرح و تدوین نظریه بسیج منابع پرداخته اند ابرشال و زالد و مک کارتی و تیلی هستند.

سوال اصلی این تحقیق آن است که نظریه‌هایی که فرآیند بسیج انقلابی را مطرح کرده‌اند چه نظریه‌هایی هستند و این نظریه‌ها این مراحل را چگونه بررسی کرده‌اند و چگونه می‌توان مدل‌های آنها را ترسیم کرد. برای پاسخ به این سوال نظریه‌های بریتون، هافر، ابرشال، مک کارتی و زالد بررسی شده‌اند و مدل‌های نظری آنها ترسیم شده است.

۱- نظریه کرین بریتون در مورد فرآیند بسیج انقلابی

مطالعات بریتون در مورد انقلاب‌های انگلیس (۱۶۴۰)، آمریکا (۱۷۷۶)، فرانسه (۱۷۸۹)، روسیه (۱۹۱۷) است (بریتون، ۱۳۸۵: ۲). وی پنج مرحله را در این انقلاب‌ها تشخیص داده است که عبارت‌اند از مرحله پیش انقلاب، نخستین مرحله‌های انقلاب، قدرت گرفتن میانه‌روها، به قدرت رسیدن تندروها و ترمیدور.

۱-۱- مرحله پیش انقلابی

مرحله پیش انقلابی مرحله‌ای است که در آن نشانه‌های مقدماتی انقلاب وجود دارد که همچون یک علامت قابل تشخیص وقوع بیماری به شمار می‌رود (بریتون، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۱).

۱-۱-۱- ضعف‌های ساختی، اقتصادی و سیاسی

به نظر بریتون در این مرحله علیرغم پیشرفت‌های قابل توجه اقتصادی جامعه، به علل متعددی از جمله جنگ، حیف‌ومیل دربار و تجملات حکومتی، حکومت با بحران مالی درگیر است. وی معتقد است نگاهی به زندگی اقتصادی این جوامع در سال‌های پیش از انقلاب نشان می‌دهد این جوامع در مجموع مرفه بودند؛ دوم اینکه دولت‌های آنها دچار کمبود مزن پول بودند؛ سوم آنکه برخی از

این گروه‌ها احساس می‌کنند که خط‌مشی‌های دولتی علیه منافع اقتصادی طبقاتی ویژه آنهاست و چهارم اینکه به جز در روسیه، در تبلیغات انقلابی، منافع اقتصادی طبقاتی به عنوان انگیزه‌ای برای کوشش در جهت سرنگونی تدابیر سیاسی و اجتماعی موجود، آشکارا اظهار نمی‌شد. همچنین از نظر وی در هر چهار مورد، حکومت‌ها نسبتاً ناکارآمد می‌نمایند و حکومت شوندگان نیز نسبتاً نابدبار به نظر می‌آیند (بریتون، ۱۳۸۵: ۳۲-۴۱).

۱-۱-۲- تغییر بیعت روشنفکران از نظام حاکم

از دیدگاه بریتون وقتی روشنفکران جامعه ناظر بر مسائل حاد جامعه باشند، بی‌شک شروع به انتقاد از جریان عادی روزانه امور بشری می‌کنند و آرزومند یک دگرگونی چشمگیر در جامعه می‌شوند؛ اما از آنجاکه دولتمردان جامعه، در این شرایط گوشی برای شنیدن انتقادات و توصیه‌های روشنفکران ندارند، آن‌ها نیز مشغول تدوین بنیادهای فکری و ایدئولوژی انقلابی می‌شوند. این ایده‌ها بخش مهمی از وضع ماقبل انقلابی را تشکیل می‌دهد و تأثیر مهمی در انقلاب دارد (بریتون، ۱۳۸۵: ۴۵-۵۹).

۱-۱-۳- افزایش اختلافات و ناهمسازی‌های طبقاتی

در این وضعیت طبقه حاکم سیاسی و اقتصادی و نظامی دیگر نمی‌توانند جامعه و حکومت را اداره کنند و انواع فسادهای مالی، اخلاقی و سیاسی درون آن نفوذ می‌کند. اعضای طبقه حاکم به خاطر نوع زندگی پر از تجملات خود توان تأمین هزینه‌های زندگی خود را از دست می‌دهند و به انواع فعالیت‌های اقتصادی نامناسب می‌پردازند. این ناهم‌سازگی به حدی می‌رسد که حتی خود اعضای طبقه حاکم هم به شایستگی خود برای حکومت کردن شک می‌کنند و طبقه حاکم به جای الگو بودن برای طبقات پایین، مورد تمسخر آن‌ها قرار می‌گیرد. به نظر بریتون بارزترین نشانه آماده شدن صحنه برای انقلاب، به هم پیوستن روشنفکران تغییر بیعت داده با اعضای طبقه حاکم جدا شده از آن است (بریتون، ۱۳۸۵: ۷۹-۵۹).

۱-۲- نخستین مرحله انقلاب: خودانگیختگی

این مرحله تحت عنوان «خودانگیختگی یا برنامه‌ریزی» در انقلاب‌ها است؛ نتیجه‌ای که بریتون می‌گیرد این است که در هر چهار انقلاب، یک دسته از بحث‌کنندگان-مخالفان رژیم حاکم و طرفدار انقلاب- معتقدند که نخستین گام‌های باشکوه انقلاب به‌گونه‌ای تقریباً خودانگیخته از سوی ملت

برداشته می‌شود؛ دسته دیگر- هواداران رژیم حاکم و مخالف انقلاب- بر این نظرند که این نخستین گام‌ها، ثمره یک رشته توطئه‌های به هم بسته‌ای است که از سوی گروه‌های کوچک ولی مصمم ناراضیان انجام می‌گیرد (بریتون، ۱۳۸۵: ۹۵).

بریتون با رد این دو دیدگاه افراطی و تفریطی معتقد است؛ انقلاب‌ها به طور خودجوش، با شورش‌های مقدماتی مردم شروع می‌شوند ولی انقلابیون از فرصت استفاده کرده و حرکت خودجوش را توسعه داده و با تشویق مردم در جهت براندازی رژیم حاکم تلاش جدی بکار برده‌اند (بریتون، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۲).

۱-۳-۳- دومین مرحله انقلاب: چگونگی بسیج نیروهای انقلابی

۱-۳-۱- قدرت گرفتن میانه‌روها

در هر چهار انقلاب، اولین گروهی که پس از سرنگون شدن نظام سیاسی پیشین به قدرت می‌رسد، میانه‌روها بودند آن‌ها با وظیفه دشوار اصلاح نهادهای موجود و با ایجاد یک نهاد نوین روبه‌رو شده بودند و درعین حال می‌بایست از کارهای عادی حکومت کردن نیز غافل نباشند. همچنین میانه‌روها به زودی درگیر در جنگ‌های داخلی و خارجی شدند و در برابر نیروهای تندرویی قرار گرفتند که همواره می‌گفتند میانه‌روها درصدد توقف انقلابند و سرانجام در این کشاکش قدرت شکست خوردند (بریتون، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

سپس بریتون به رویدادهای دوره فرمانروایی میانه‌روها می‌پردازد؛ از جمله این رویدادها حاکمیت دوگانه است. به نظر بریتون زمانی که میانه‌روها قدرت را در دست می‌گیرند، از یک طرف بر نهادهای رسمی حکومت حاکم هستند و به کمک آن‌ها جامعه را اداره می‌کنند، از طرف دیگر نیروهای انقلابی تندرو هستند که بر نهادهای انقلابی برآمده از فرایند انقلاب حاکم هستند و به‌طور غیررسمی به کمک آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کنند. بدین شکل «حکومت رسمی» میانه‌روها، در برابر «حکومت غیررسمی» انقلابیون تندرو قرار می‌گیرد. درنهایت این مرحله با پیروزی تندروها و تبدیل حاکمیت دوگانه به حاکمیت یگانه پایان می‌گیرد (بریتون، ۱۳۸۵: ۱۶۲-۱۵۷).

۱-۳-۲- قدرت گرفتن تندروها

بریتون عقیده دارد دوره حاکمیت تندروها با کودتای آن‌ها علیه میانه‌روها آغاز می‌شود. از نظری با سرنگونی میانه‌روها انقلاب به مرحله بحرانی خود می‌رسد.

۱-۳-۲-۱- ویژگی‌های تندروها

به نظر بریتون تندروها که بر سازمان‌های انقلابی تسلط دارند، تعدادشان اندک است که این کم شمار بودن خود یکی از سرچشمه‌های نیروی آنان است. از نظر وی تعداد زیاد در سیاست نیز مانع توانایی تحرک سریع اتخاذ تصمیمات نهایی و رفتن به سوی هدف است. همچنین انضباط، یگانه‌اندیشی و تمرکز اقتدار از دیگر نشانه‌های فرمانروایی تندروهای پیروز است.

سرسپردگی در برابر رهبر از دیگر نشانه‌های تندروها بود و در مقابل رهبران تندرو نیز افراد کارآمدی‌اند که بریتون آن‌ها را مردان عمل می‌خواند که به اصول انقلاب پایبندند. در این راه تندروها از به‌کارگیری خشونت نیز خودداری نمی‌کنند.

وقتی تندروها به قدرت می‌رسند، حکومتی کارآمدتر از میانه‌رو را شکل می‌دهند، به علاوه رهبران با وجود قدرت، غالباً حاکمیت خود را به صورت جمعی اعمال می‌کنند. تندروها در عرصه اقتصادی به برنامه‌ریزی اقتصادی از قبیل تثبیت قیمت‌ها، جیره‌بندی مواد خوراکی، تنظیم پول، مصادره اموال ضدانقلاب و غیره دست می‌بازند. در نهایت بریتون تأکید می‌کند که این دوره بحرانی کوتاه است و انقلاب به مرحله بعدی، یعنی حاکمیت عمل‌گرایان می‌رسد (بریتون، ۱۳۸۵: ۲۰۰-۱۸۸).

۱-۳-۲-۲- اقدامات تندروها

تندروهای متعصب در هر چهار انقلاب، دست به مصادره اموال کلیسا زدند. آن‌ها برای عملی کردن این شعارها شروع به حذف مخالفان کردند تا راه را برای تحقق آرمان‌ها هموار کنند. محافظه‌کاران نظام سیاسی قبل، و حتی میانه‌روها تحت تعقیب و آزار، حبس و تبعید و یا قتل قرار می‌گیرند و جنگ داخلی و خارجی به وجود می‌آید. از دیگر اقدامات تندروها زیر ذره‌بین قرار دادن زندگی افراد عادی است. به‌علاوه تندروها در یک «نبرد طبقاتی» درگیر می‌شوند؛ از همه مهم‌تر آن‌ها سعی می‌کنند کوچک‌ترین گناهان را ریشه‌کن سازند در نتیجه می‌نوشی، زن‌بارگی، قمار، تبلی و تکبر در این دوره مورد لعن قرار گرفت. تحقیر دنیا و تشویق ریاضت و تقدیرگرایی نیز از اقدامات مشترک این انقلابی‌ها بود. تندروها، نام‌های افراد، مکان‌ها، محل‌ها، خیابان‌ها و حتی ماه‌ها را تغییر دادند و نام‌های انقلابی را جایگزین کردند. تلاش برای جهان‌شمول دانستن انقلاب نیز در هر چهار انقلاب دیده می‌شود، هرچند در واقعیت نهایی، ملیت‌گرا و انحصارطلب از کار درآمدند (بریتون، ۱۳۸۵: ۲۳۳-۲۰۴).

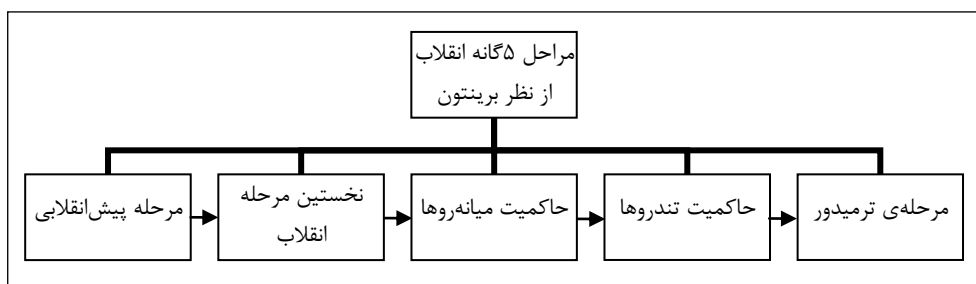
۱-۳-۳- عصر وحشت

بریتون پس از بررسی اقدامات انقلابیون تندرو، درباره توجیه عصر وحشت بحث می‌کند. از نظر وی تمامی متغیرهای این عصر در الگوی پیچیده‌ای از واقعیت به هم بافته است و بدون این‌ها، عصر وحشت و یک بحران کامل در انقلاب به وجود نمی‌آید. اولین متغیر عادت به شدت عمل است؛ یعنی موقعیت تناقض‌آمیز مردمی که در شرایطی قرار گرفته‌اند که پیوسته در انتظار امور غیرمترقبه‌اند؛ دومین متغیر فشار جنگ داخلی و خارجی است. ضرورت‌های جنگ به توجیه تمرکز شتابان حکومت وحشت، دشمنی با ناراضیان درون‌گروهی و برانگیختگی گسترده‌ای که به روان‌پریشی در نسل امروز معروف است، کمک می‌کند؛ سومین متغیر نو بودن ماشین‌های این حکومت متمرکز است، بدین معنا که این نهادهای حکومت وحشت نمی‌توانند به صورتی هموار کار کنند و آنها که مدیریت این نهادها را برعهده دارند اگر از نظر سیاسی بی‌تجربه نباشند، دست‌کم از نظر اداری بی‌تجربه‌اند؛ چهارم اینکه این زمان با یک بحران اقتصادی شدید نیز همراه است که این همان کمبود آشکار در ضروریات زندگی است؛ پنجمین متغیر نیز ستیزهای طبقاتی است که به صورت‌های گوناگون در دوره بحرانی هر چهار انقلاب نمایان می‌شود؛ ششمین متغیر نیز که جنبه انتزاعی دارد انحصارطلبی تندروها و توان بسیج و سازماندهی آن‌ها برای حفظ قدرت و از بین بردن رقبیان و دشمنان می‌باشد؛ هفتمین متغیر نیز همان عنصر اعتقاد مذهبی که عصرهای وحشت را به صورت عصرهای پاکدامنی نیز درمی‌آورد. اما درکل با وجود این توجیه‌ها این وضعیت دوام نمی‌آورد زیرا مردم عادی نمی‌توانند برای مدت طولانی با انگیزه‌های آرمانی زندگی کنند (بریتون، ۱۳۸۵: ۲۳۹-۲۳۳).

۱-۳-۴- عصر ترمیدور

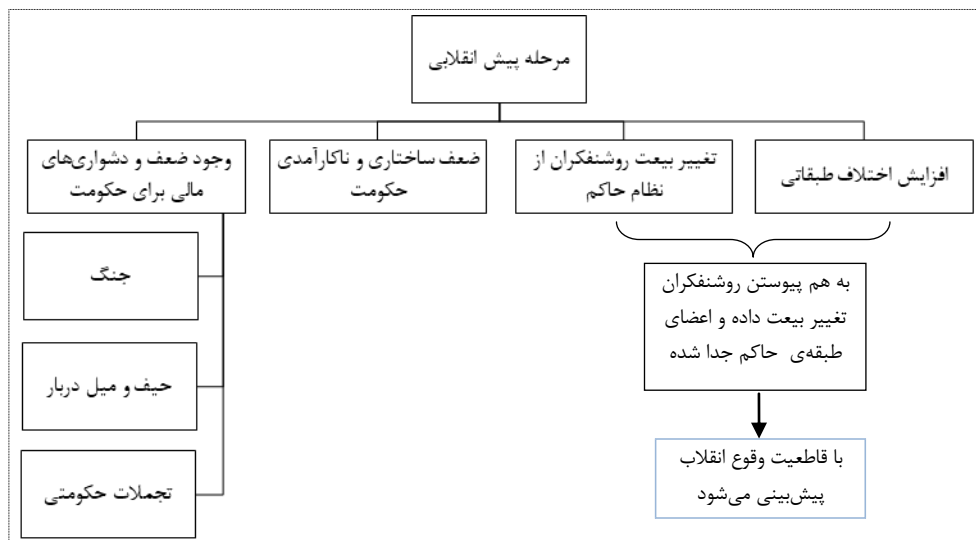
بریتون مرحله ترمیدور را دوره ناهت پس از فرونشستن تب انقلاب تعریف می‌کند که در هر چهار انقلاب آن را یافته است. در نتیجه انقلابیون عمل‌گرا تن به قبول واقعیت‌هایی می‌دهند که در انقلاب دوره قبل امکان نداشت. از نظر بریتون برجسته‌ترین نقطه مشترک که در این دوره، استقرار نهایی یک فرد خودکامه است که انقلاب او را به قدرت می‌رساند. پس از به قدرت رسیدن فرد خودکامه، «وحشت سفید» واقع می‌شود، که در آن تندروهای افراطی که حاضر نیستند تن به عمل-گرایی بدهند به عنوان نابخردان و جنایتکاران سرکوب می‌شوند تا شرایط برای عادی‌سازی جامعه فراهم شود؛ بریتون بعضی از روندهای عادی‌سازی را چنین توضیح می‌دهد «دادگاه‌های ویژه جای خود را به دادگاه‌های عادی می‌دهند، پلیس انقلابی تبدیل به پلیس معمولی می‌شود و چوبه‌های دار،

گیتین و جوخه اعدام برای جنایتکاران برجسته نگه‌داشته می‌شود. همچنین نوعی بخشودگی عام در این دوره اتفاق می‌افتد، به تدریج تبعیدیان سیاسی از جمله میانه‌روها بخشوده می‌شوند، اقدامات مربوط به صدور انقلاب متوقف می‌شود و ملیت‌گرایی و منافع ملی به جای جهان‌شمولی انقلاب و رسالت پیامبرانه انقلابیون می‌نشیند؛ از دیگر ویژگی‌های بارز این دوره جستجوی لذت توأم با رشد فقر است؛ اگرچه هنوز در دوره ترمیدور برخی از شعارهای انقلابی وجود دارد، ولی آرمان‌گرایی افراطی فروکش و طبقه حاکم کمتر از حکومت تقوا صحبت می‌کند. در نتیجه در این انقلاب‌ها نوعی بازگشت به عادات کهن در زندگی روزانه مشاهده می‌شود (بریتون، ۱۳۸۵: ۲۷۶-۲۴۰).



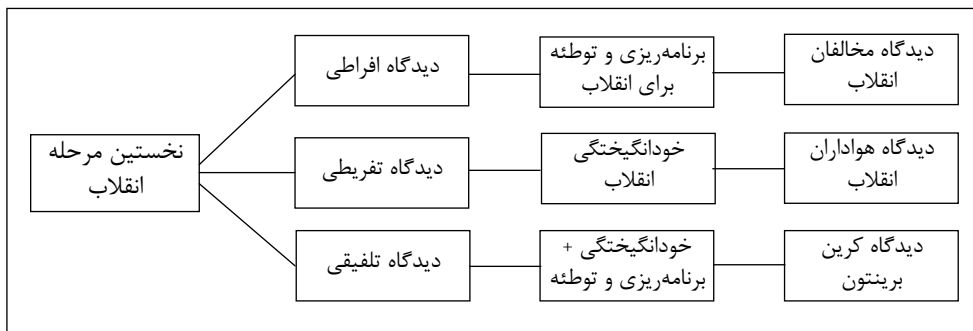
شکل ۱- مدل مراحل چگونگی بسیج نیروهای انقلابی کرین بریتون

منبع: نگارندگان



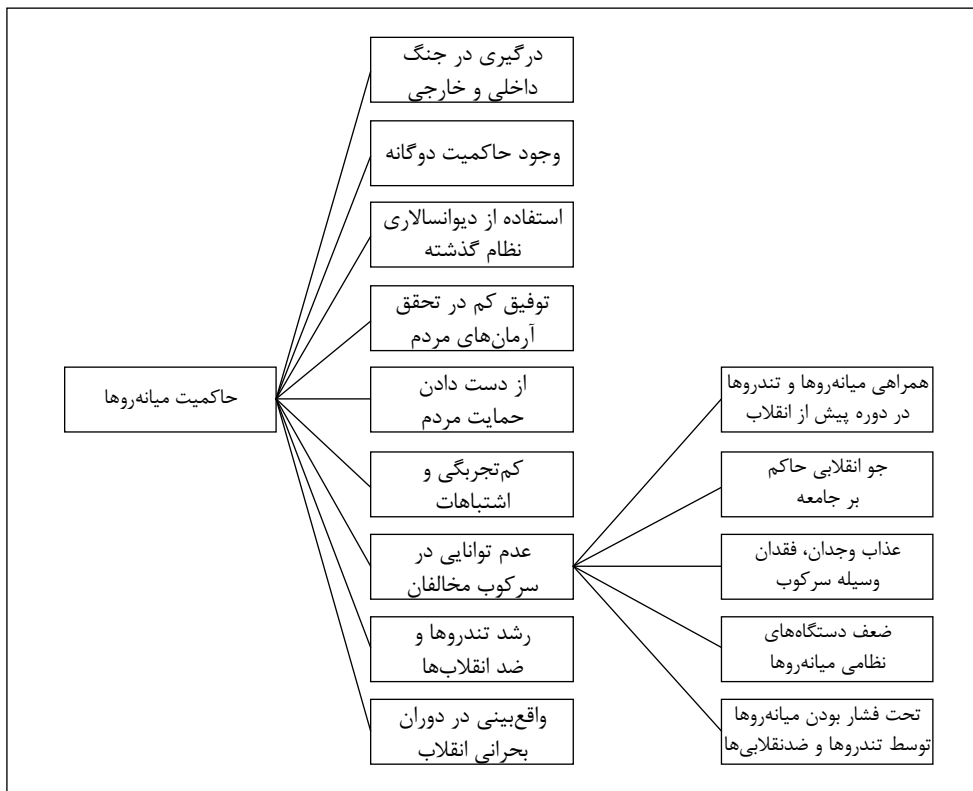
شکل ۲- مدل مراحل پیش‌انقلابی کرین بریتون

منبع: نگارندگان



شکل ۳- مدل نخستین مرحله انقلاب

منبع: نگارندگان

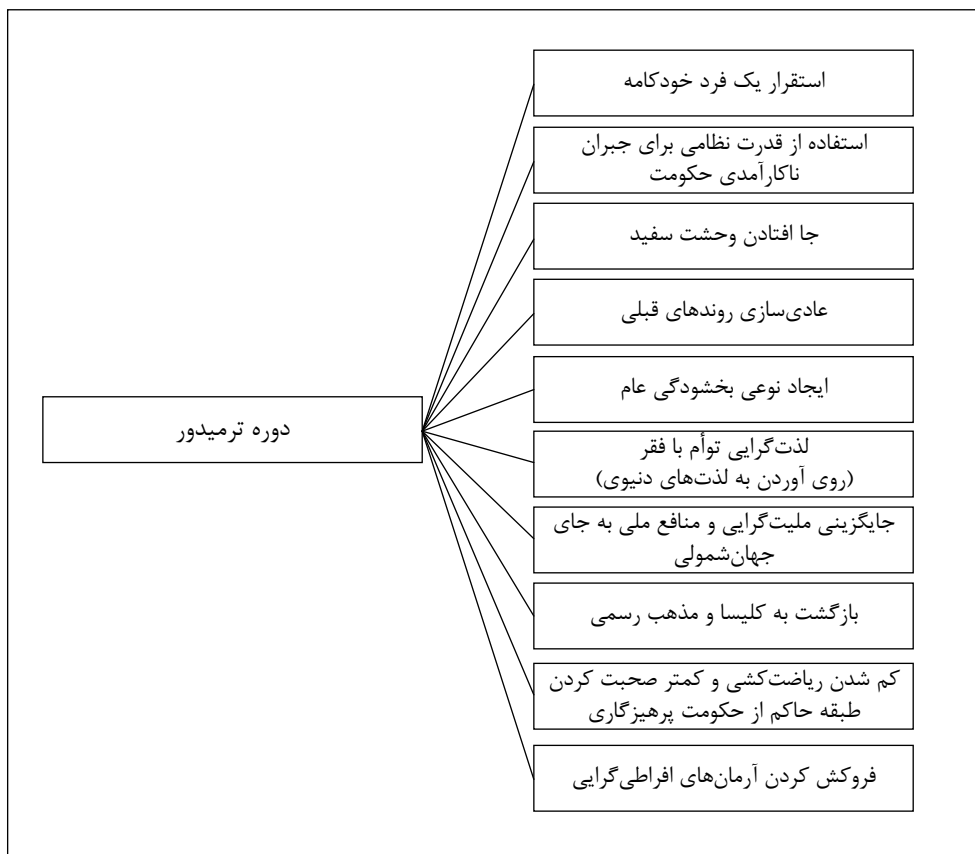


شکل ۴- مدل حاکمیت میانه‌روها کرین بریتون

منبع: نگارندگان



شکل ۵- مدل حاکمیت تندروها کرین برنتون



شکل ۶- دوره ترمیدور کرین بریتون

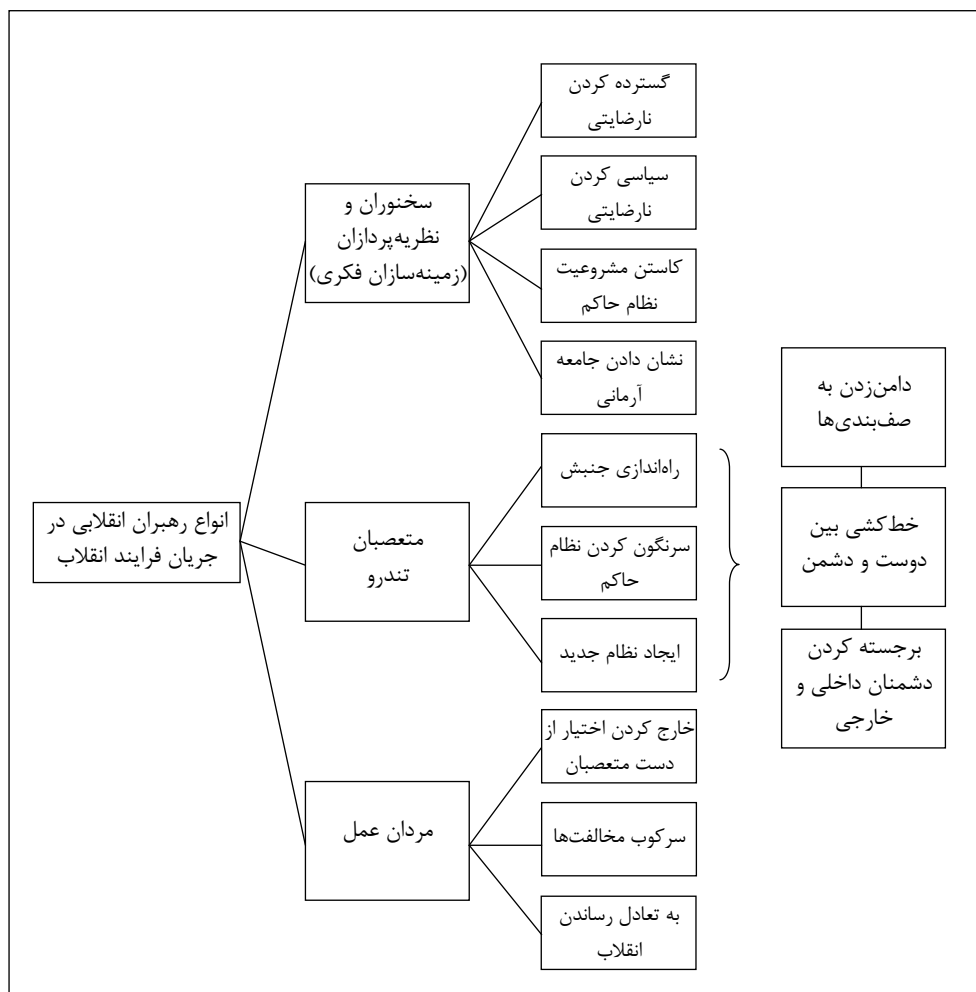
منبع: نگارندگان

۲- نظریه اریک هافر در مورد فرایند جنبش انقلابی

اریک هافر در کتاب خود با عنوان پیرو راستین از ویژگی‌های مشترک در جنبش‌های انبوه مذهبی، انقلابی و اجتماعی و ملی مردم سخن می‌گوید. از نظر وی؛ تمام جنبش‌های انبوه در هواداران خود آمادگی جانبازی در راستای هدفی مشترک ایجاد می‌کنند و تمام تعالیم آموزشی این جنبش‌ها، باعث می‌شود تعصب، امیدهای پرشور، تنفر و ناپردباری در پیروان ایجاد شود. از نظر هافر جنبش‌های اجتماعی هرچند از نظر تعلیمات و هدف‌های خود با یکدیگر تفاوت داشته باشند، اما هواداران اولیه را از میان گروهی هم‌تراز از افراد بشر به سوی خود جلب می‌کنند (هافر، ۱۳۷۲: ۱).

هافر ریشه جنبش انقلابی را، ناکامی و نارضایتی می‌داند که با امید به تغییر رهبری قابل‌اعتماد همراه باشد وی بیان می‌دارد که افرادی که حیات یک ملت یا جهان را تغییر شکل می‌دهند، نمی‌توانند صرفاً با ایجاد نارضایتی، احراز رهبری و قهرمانی و عنوان کردن ناخشنودی‌های مردم، یا از طریق نشان دادن عقلایی بودن و مطلوبیت تغییرات موردنظر و یا توسل به زور و جبر به منظور کشاندن مردم به راه جدید زندگی، به تحول مطلوب خویش دست یابند. وی بیان می‌دارد اگر کمونیست‌ها بر اروپا و بخشی بزرگ از جهان حکمروا شوند، به این دلیل نیست که آن‌ها می‌دانند چطور نارضایتی در مردم پدید آورند، اما به این دلیل است که آنان می‌دانند چگونه با موعظه‌های خود بذر امید را در دل‌ها بکارند (هافر، ۱۳۷۲: ۵۲-۴۹). پس همین‌طور که مشخص است در بحث اریک هافر نقش رهبران- به خصوص رهبران امیدبخش- در جنبش‌های انقلابی دارای اهمیت است با این حال بیان می‌دارد که هرچند نقش رهبر را در جهش یک جنبش مهم بدانیم اما تردیدی نیست که رهبر نمی‌تواند اوضاعی را به وجود آورد که خیزش جنبش ممکن شود. او نمی‌تواند به مدد جادو از هیچ، یک جنبش بسازد. باید رغبتی به اطاعت و نارضایتی گسترده‌ای نسبت به وضع موجود وجود داشته باشد، تا جنبش و رهبری چهره بنماید (هافر، ۱۳۷۲: ۱۹۰).

در نهایت هافر در قسمت پایانی بحث خود سه نوع رهبران انقلابی در فرایند جنبش انقلابی، از هم تمیز می‌دهد: ۱) سخنوران که کارشان زمینه‌سازی فکری انقلاب، گستردن نارضایتی و سیاسی کردن آن، کاستن میزان مشروعیت نظام حاکم و نشان دادن جامعه آرمانی است؛ ۲) متعصبان تندرو که مسئولیت راه‌اندازی جنبش را بر عهده دارند و در نهایت نظام حاکم را سرنگون و نظام جدید را ایجاد می‌کنند. برای رسیدن به این مقصود این گروه به صف‌بندی‌ها دامن زده و بین دوست و دشمن خط‌کشی می‌کنند و دشمنان داخلی و خارجی را بزرگ جلوه می‌دهند و به تضاد و تعارض‌ها دامن می‌زنند. ۳) نوع سوم رهبران، مردان عمل هستند که اختیار را از دست متعصبان خارج و با قدرت مخالفت‌ها را سرکوب می‌کنند و انقلاب را به تعادل می‌رسانند (هافر، ۱۳۷۲: ۲۵۶-۲۲۱). درنهایت به نظر هافر انقلاب‌ها به پیشگامی افراد سخنور آغاز و به یاری مردم متعصب تحقق می‌یابد و به دست مردان عمل مستحکم می‌شود (هافر، ۱۳۷۲: ۲۵۱).



شکل ۷- مدل نقش رهبران انقلابی در جریان فرآیند بسیج انقلابی

منبع: نگارندگان

۳- نظریه ابر شال در مورد بسیج منابع در جریان فرآیند انقلابی

از پیشگامانی که به طرح نظریه بسیج منابع^۱ پرداخته است، آنتونی ابرشال است. در نظر وی بسیج منابع به فرآیندهایی اشاره دارد که طی آن منابع تک تک اعضای گروه در راستای دستیابی به اهداف مشترک و برای حمایت از علایق گروه واگذار می‌شود. از آنجاکه بسیج منابع توسط سازمان داخلی و

1 . Resource mobilization

ساختار جمع تسهیل یا ممانعت می‌شود، وی ساختار گروه را متغیری اصلی در این تحلیل می‌داند و میزان و شکل کنش جمعی که به دنبال اهداف جمعی صورت می‌گیرد را مبتنی بر سطوح بسیج و منابع کنش جمعی تلقی می‌کند. لازم به ذکر است که ابرشال وجه تمایز کنش جمعی از کنش فردی را در بعد عمومی و غیر روزمره کنش جمعی و تهدید آن علیه گروه‌های موجود و پتانسیل آن برای تبدیل شده به کارگزار تغییر اجتماعی می‌بیند (ابرشال، ۱۹۹۳: ۷-۶). به نظر وی حداقل شرایط برای یک حرکت جمعی، وجود اهداف و دشمن مشترکی است که عامل ستم، نارضایتی و سختی برای اعضای گروه باشد. به نظر وی، «گروه» می‌تواند یک ناحیه، قبیله، طبقه، قشر و یا انواع زیرمجموعه یک جامعه باشد (ابرشال، ۱۹۷۸: ۳۰۸-۳۰۵).

در واقع از نظر ابرشال موضوع اصلی در نظریه تضاد اجتماعی، بسیج منابع، سازمان و کنش - جمعی است. وی بیان می‌کند تضاد اجتماعی، ارتباط مستقیمی با توانایی گروه برای نابودی منابع دیگران و افزایش هزینه آنان برای بسیج، بقای سازمان و کنش جمعی دارد. همچنین از نظر وی ساختار و اتحاد گروه نیز تأثیر مستقیمی بر نظریه بسیج منابع می‌گذارد. بسیج منابع بر مبنای انتقال منابع افراد به سازمان‌ها و واگذاری این منابع در راستای اهداف گروه تعریف می‌گردد. سازمان‌ها و رهبری می‌توانند در صورت نیاز منابع بسیج شده را برای اهداف جدید گروه به‌کارگیرند و همچنین قادر هستند روند بسیج را با استفاده از شبکه‌های موجود میان اعضای گروه با هزینه‌ای پایین گسترش دهند. همچنین برای گروه‌های غیرمنسجم، شکل‌گیری بسیج هزینه بیشتری دارد به‌طوری‌که در ابتدا باید هسته اولیه بسیج ایجاد شود سپس با جمعیت پیوند داده شود. در این زمینه هزینه بقای سازمان هم قابل توجه خواهد بود.

بنابراین به نظر ابرشال، برای جنبش اعتراضی جدی و مداوم به شرایط نابسامان جامعه، سازمان‌دهی و رهبری ضروری است. سازمان می‌تواند بر اساس ساخت‌های سنتی، مانند قبیله، خویشاوند، قوم، روستا، و ... شکل گیرد؛ یا می‌تواند بر اساس گروه‌ها و قشرهای نوین ثانویه مانند گروه‌های شغلی و مدنی و اقتصادی، شکل بگیرد. شرایط مناسب برای شکل‌گیری یک جنبش تنها قشربندی وسیع بلکه جامعه‌ای با ساختار گسسته است که در آن ارتباط بین طبقات، اقشار و گروه‌های جامعه بسیار کم باشد. در این صورت رهبری درون‌گروهی می‌تواند به‌سادگی اعضای گروه یا قشر را بسیج کند. ابرشال بر مبنای مطالعاتی که انجام داده است چهار فرضیه را برای بیان نظریه‌اش مطرح می‌کند:

۱- در یک جامعه گسسته، هرچه سازمان‌ها بیشتر و متنوع‌تر باشد و مشارکت اعضای آن بیشتر باشد، احتمال وقوع بسیج جمعی مخالفان بیشتر است.

۲- هرچه یک گروه از بقیه جامعه گسسته‌تر باشد و روابط رودررو، قوی‌تر باشد، بسیج اعضای آن برای یک جنبش اعتراضی آسان‌تر است. یعنی رهبر درون‌گروهی می‌تواند از روابط سنتی گروهی در جهت بسیج مردم استفاده کند و در نتیجه یک اجتماع سنتی نیز می‌تواند زمینه را برای جنبش فراهم کند.

۳- اگر یک گروه بر مبنای خطوط سنتی، مانند دین و قومیت از سایر گروه‌ها جدا شد ولی هنوز براساس خطوط انجمنی سازمان نیافته باشد، وقتی کنش جمعی امکان دارد که اعضای آن دارای احساسات مشترک ستم‌پدگی و خصومت با آن باشد. در این شرایط حرکت اعتراضی معمولاً از نظر زمانی کوتاه‌تر و از نظر درجه خشونت خشن‌تر جنبش‌هایی خواهد بود که بر اساس سازمان انجمنی شکل می‌گیرد. به نظر ابرشال اگر چنین سازمان و رهبری وجود داشته باشد، ایدئولوژی - انقلابی در متن ارزش‌های جامعه موجود است و به راحتی در اختیار رهبران قرار می‌گیرد.

۴- شرکت‌کنندگان در یک اعتراض عمومی و فعالان در یک سازمان مخالف، بیش از سایر اشخاص، فعال و همبسته با جمع خواهند بود. در حالیکه افراد منزوی، فقط پس از بالاگرفتن جنبش به آن ملحق می‌شوند (ابرشال، ۱۹۷۳: ۱۳۵-۱۱۸).

به نظر ابرشال چهار سطح از شرکت‌کنندگان در یک جنبش وجود دارد:

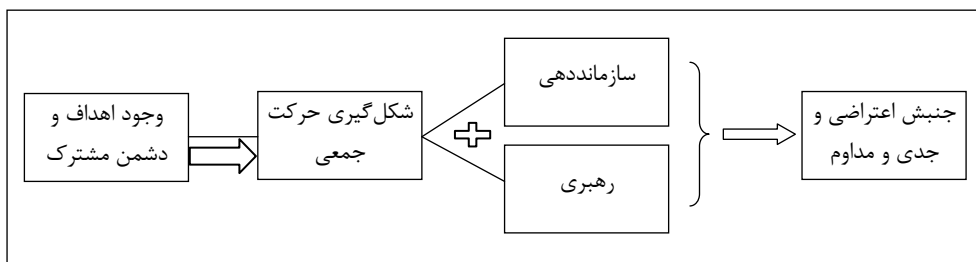
۱- معدود رهبران سطح بالا؛

۲- رهبران سطح پایین متعدد؛

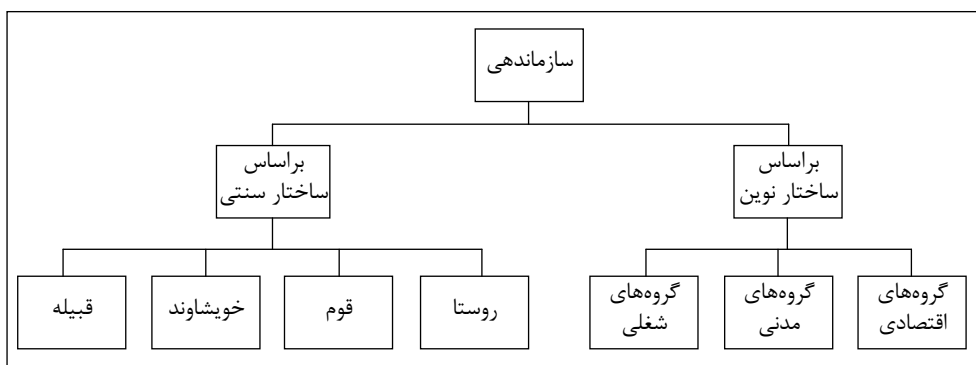
۳- اعضای عادی جنبش؛

۴- بقیه مردم که نقش فعالی در جنبش ایفا نمی‌کنند. مانند هواداران و تماشاگران.

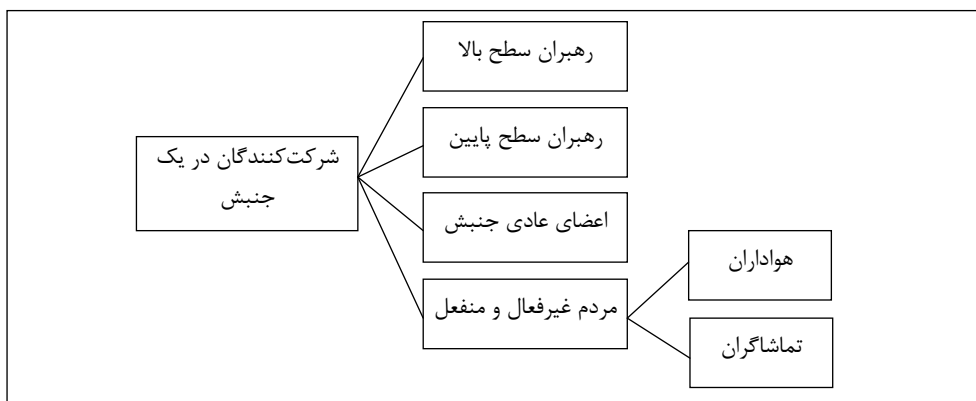
از نظر ابرشال یک جنبش پایدار به سازمان و رهبری نیاز دارد. به اعتقاد وی رهبری مناسب برای تداوم جنبش انقلابی یکی از منابع نایاب است؛ و رهبران سطح بالا و متوسط یک جنبش معمولاً از طبقات بالا و متوسط جامعه برمی‌خیزند و برای مشارکت‌کنندگان در سایر سطوح جنبش، میزان خطر و پاداش اهمیت دارد به طوری که هر چه میزان خطر به پاداش کمتر باشد، امکان جذب افراد به جنبش بیشتر است (ابرشال، ۱۹۷۳: ۱۶۳-۱۴۶).



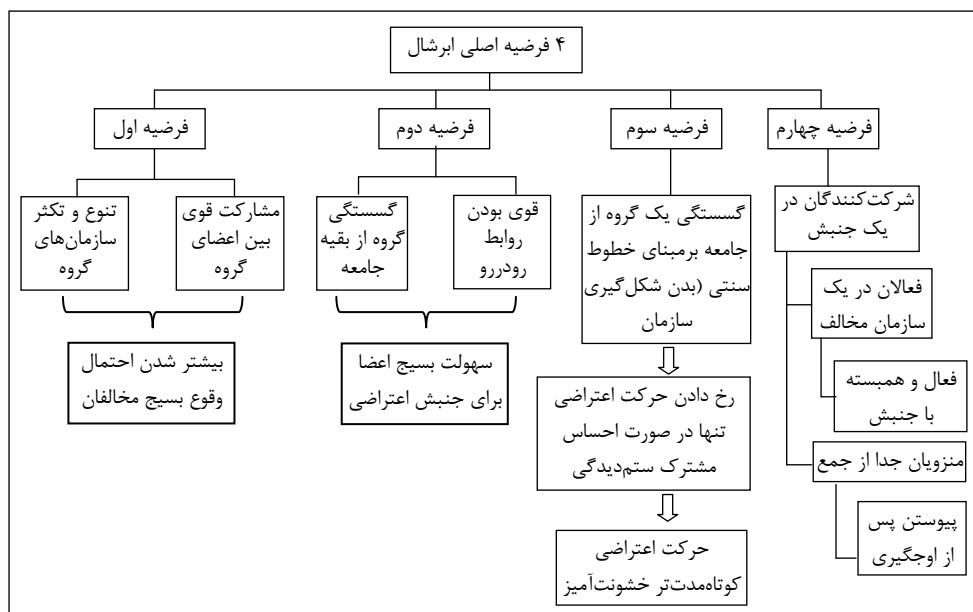
شکل ۸- مدل بسیج منابع در فرایند انقلاب آنتونی ابرشال



شکل ۹- سازماندهی بسیج انقلابی



شکل ۱۰- شرکت‌کنندگان در جنبش



شکل ۱۱- فرضیه اصلی ابرشال

منبع: نگارندگان

۴- نظریه مک کارتی و زالد در مورد بسیج منابع

از نظر مک کارتی و زالد جنبش‌های اجتماعی، منابع را در جهت اهداف خود بسیج می‌نمایند. آنان جنبش‌های اجتماعی را چیزی جز ساخت‌های انتخاب‌شده‌ای که در راستای تغییرات اجتماعی جهت داده شده‌اند، نمی‌بینند. برای آنان ساخت جنبش‌های اجتماعی از سه نوع سازمان یا سه گروه از سازمان‌ها تشکیل می‌یابد. این سه گروه عبارتند از: الف) سازمان جنبش اجتماعی، ب) گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی و ج) بخش جنبش اجتماعی (مک کارتی و زالد، ۱۹۷۷: ۱۲۱۳). سازمان‌های جنبش اجتماعی، سازمان‌های تخصصی جنبش‌های اجتماعی هستند. گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی از سازمان‌های جنبش اجتماعی مختلفی تشکیل شده‌اند که به دنبال هدف خاصی هستند و معمولاً به عنوان یک جنبش اجتماعی تلقی می‌شوند. بخش جنبش‌های اجتماعی شامل تمام گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی مربوط به همه جنبش‌های اجتماعی یک جامعه می‌شود. این سازمان‌ها منابع، افراد و دیگر سازمان‌ها را برای تحقق اهداف جنبش‌های اجتماعی بسیج می‌کنند. افراد و سازمان‌هایی که مورد بهره‌برداری جنبش‌های اجتماعی قرار می‌گیرند شامل

هواداران (کسانی که به اهداف جنبش‌های اجتماعی اعتقاد دارند)، غیرهواداران و اعضای اصلی (که منابع را فراهم می‌کنند)، عموم تماشاچیان (که مخالف جنبش‌های اجتماعی نیستند بلکه شاهد آن هستند)، ذینفعان بالقوه (که از به ثمر رسیدن اهداف جنبش‌های اجتماعی سود می‌برند)، هواداران آگاه (که به دنبال منفعت مستقیم از جنبش‌های اجتماعی نیستند)، اعضای اصلی آگاه (که به حمایت مستقیم از جنبش‌های اجتماعی می‌پردازند اما به دنبال منافع مستقیم نیستند) و نخبگان جنبش‌های اجتماعی آن‌هایی هستند که کنترل حوزه‌های بزرگتری از منابع را در دست دارند (مک کارتی و زالد، ۱۹۷۷: ۱۲۲۲-۱۲۲۱).

مک کارتی و زالد با استفاده از منطق اقتصادی قانون عرضه و تقاضا، به توضیح چگونگی عرضه و تقاضای منابع در بخش جنبش‌های اجتماعی یک جامعه می‌پردازند. از نظر آنان منابع عبارتند از مشروعیت، پول، تسهیلات و نیروی کار. افراد و سازمان‌های مذکور در فوق کنترل این منابع را به دست دارند و سازمان‌های جنبش اجتماعی می‌باید این منابع را در راستای اعتقادات آنان تجهیز نمایند، البته نه با قدرت انتخاب کامل. وقایع مداخله‌گری نظیر جنگ، روندهای گسترده‌تر اقتصادی و فاجعه‌های طبیعی وجود دارند که می‌توانند بر توانایی سازمان‌های جنبش اجتماعی در تحصیل منابع تأثیر بگذارند. زالد و مک کارتی بین فرد و جامعه تفکیکی قائل نمی‌شوند و در مدل خود هیچ خصوصیتی برای آنان قائل نیستند. فرد و جامعه هر دو به عنوان منابع تلقی می‌شوند و به وسیله سازمان‌های جنبش اجتماعی بسیج می‌شوند. موفقیت و شکست جنبش‌های اجتماعی بستگی به این دارد که سازمان‌های جنبش اجتماعی چگونه طراحی شده و به کار گرفته شوند و تا چه حد در تجهیز یا بسیج منابع موفق باشند (مک کارتی و زالد، ۱۹۷۷: ۱۲۲۳-۱۲۱۸).

مک کارتی و زالد در مورد منابع، بخش جنبش‌های اجتماعی و رشد گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی یازده فرضیه بیان می‌کنند:

- ۱- هرچه مقدار منابع در اختیار توده‌های مردمی و نخبگان افزایش می‌یابد، مقدار مطلق و نسبی منابع در دسترس بخش جنبش‌های اجتماعی نیز افزایش پیدا می‌کند (مک کارتی و زالد، ۱۹۷۷: ۱۲۲۴).
- ۲- هر چه مقدار مطلق منابع در دسترس بخش جنبش‌های اجتماعی افزایش یابد، احتمال اینکه گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های جنبش اجتماعی جدیدی جهت رقابت برای این منابع توسعه یابد، افزایش می‌یابد (مک کارتی و زالد، ۱۹۷۷: ۱۲۲۵).
- ۳- صرف‌نظر از منابع در دسترس ذینفعان بالقوه، هرچه مقدار منابع در دسترس هواداران آگاه افزایش

- یابد، احتمال توسعه سازمان‌های جنبش اجتماعی و گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی که پاسخگوی اولویت‌هایی برای تغییر هستند افزایش می‌یابد.
- ۴- هرچه سازمان‌های جنبش اجتماعی وابستگی بیشتری به اعضای اصلی داشته باشد، جریان منابع به سازمان‌های جنبش اجتماعی پایدارتری خواهد داشت (مک کارتی وزالد، ۱۹۷۷: ۱۲۲۸).
- ۵- سازمان‌های جنبش اجتماعی که تلاش می‌کند اعضای اصلی آگاه و ذینفع را از طریق ساختارهای بخش فدراسیونی و در نتیجه انگیزه‌های متحدکننده به سازمان متصل کند محتمل است که دارای سطوح بالایی از تنش و درگیری باشد.
- ۶- سازمان‌های جنبش اجتماعی قدیمی‌تر نسبت به سازمان‌های جنبش اجتماعی جدیدتر به احتمال بالاتری در سراسر چرخه رشد و کاهش گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی ایستادگی می‌کند.
- ۷- هرچه گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی رقابتی‌تر باشد (تابعی از تعداد و اندازه سازمان‌های جنبش اجتماعی موجود) احتمال اینکه سازمان‌های جنبش اجتماعی جدید اهداف و استراتژی‌های محدودتری را پیشنهاد دهند بیشتر می‌شود.
- ۸- هرچه درآمد سازمان‌های جنبش اجتماعی بیشتر باشد احتمال وسعت سازمان و حرفه‌ای بودن کادر و کارکنان آن افزایش پیدا می‌کند.
- ۹- هرچه بخش جنبش اجتماعی بزرگتر و گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی خاص گسترده‌تر باشد احتمال توسعه حرفه‌های جنبش اجتماعی بیشتر می‌شود. منظور از حرفه جنبش اجتماعی ترتیبی از موقعیت‌های کارکنان حرفه‌ای است که توسط هواداران در تعدادی از سازمان‌های جنبش اجتماعی و یا موسسات پشتیبان برگزار می‌شود.
- ۱۰- هرچه به سازمان‌های جنبش اجتماعی توسط اعضای اصلی بودجه بیشتری داده شود احتمال اینکه کارگران اعضای اصلی ذینفع برای اهداف استراتژیک به نسبت کار سازمانی به خدمت گرفته شوند بیشتر می‌شود.
- ۱۱- هرچه سازمان‌های جنبش اجتماعی کارگران بیشتری با زمان اختیاری به کار گرفته باشد آسان‌تر می‌تواند تیم‌های موقتی را توسعه دهد (مک کارتی وزالد، ۱۹۷۷: ۱۲۳۶-۱۲۲۴).
- در مقاله‌ای دیگر که مک کارتی با مشارکت ادوارد نوشته است؛ در مورد نقش منابع در بسیج کنش جمعی صحبت شده است. آنان بر توزیع نابرابر انواع مختلف منابع میان گروه‌های اجتماعی و

نقش آن در بسیج افراد تأکید می‌کنند. در نظر آن‌ها نظریه بسیج منابع به دنبال درک چگونگی غلبه گروه‌ها بر نابرابری منابع در راستای رسیدن به اهدافشان در جهت تغییر اجتماعی است. از نظر این دو از جمله دلایل توزیع نابرابر منابع در بین گروه‌های اجتماعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تغییرات مکانی در روند بسیج جنبش اجتماعی: منابع حیاتی در مناطق اصلی متمرکز شده‌اند و در مناطق حاشیه‌ای کمیاب‌تر هستند. در نتیجه منابع مورد نیاز بسیج جنبش اجتماعی در مناطق مرکزی آسانتر در اختیارکنشگران جمعی بالقوه قرار می‌گیرد. مطالعات وسیعی نشان می‌دهد که احتمال ظهور جنبش در مناطق شهری همچون کشورهای بزرگ که فعالیت‌های بالقوه در مجاورت گستره وسیع‌تری از منابع قرارداد، بیشتر است. مسائل اجتماعی شهری و اخیراً مناطق حومه شهری در مقایسه با هم‌تایان روستایی خود از توجه سیاسی، بشر دوستانه و رسانه‌ای بیشتری برخوردار هستند.

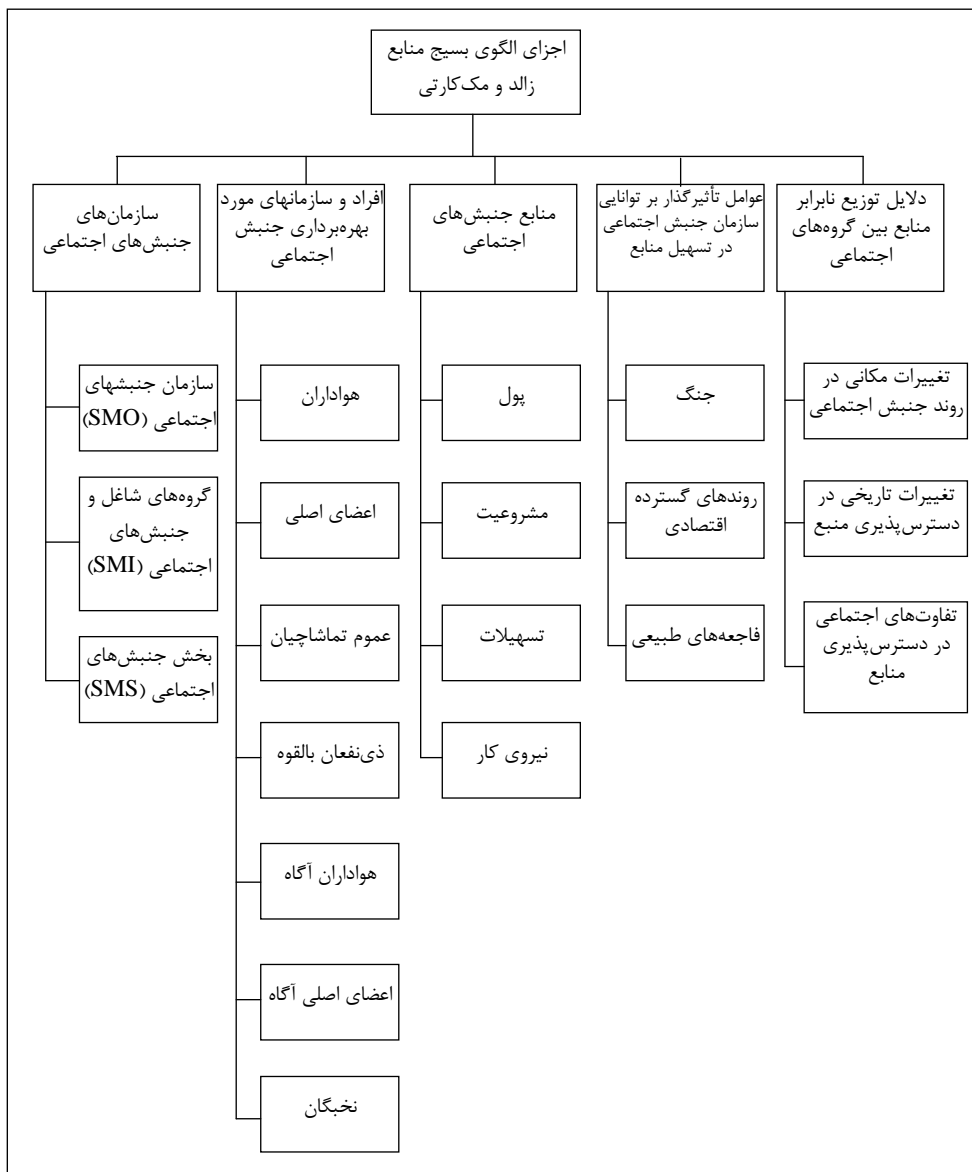
ب) تغییرات تاریخی در دسترس پذیری منابع: ارزش منابع خاص و مقدار منابع در یک حوزه خاص در طول زمان متغیر است. به عنوان مثال افزایش سرعت نوآوری‌ها ممکن است باعث تسریع منسوخ شدن روش‌ها یا تجهیزات مهم شود. به عنوان مثال تلفن به عنوان وسیله به اشتراک‌گذاری اطلاعات جنبش مورد استفاده قرار گرفت و شرکت در رویدادها یا انجمن‌های اجتماعی را کاهش داد. بعدها پست الکترونیک به سرعت جایگزین تجهیزات ارتباطی قبلی شد و از آن برای اطلاع‌رسانی در بین گروه بزرگی از افراد استفاده شد.

پ) تفاوت‌های اجتماعی در دسترس‌پذیری منابع: در این زمینه ظهور بخشی از پژوهشگران با جهت‌گیری نظری متفاوت منجر به ایجاد "طبقه متوسط جدید" با تعهدات اجتماعی و فرهنگی متمایز و موقعیت اقتصادی مشابه می‌شود که این عامل خود محرک اصلی در پیدایش جنبش‌های اجتماعی جدید است.

به‌طورکلی بین طیف منابعی که در دسترس حوزه‌ها است و سرعت و دامنه بسیج شدنشان در پیگیری اولویت‌های تغییرات اجتماعی رابطه مستقیمی وجود دارد. بنابراین جمعیت جنبش‌های اجتماعی در یک جامعه نمایانگر تنها بخشی از جنبش‌های اجتماعی بالقوه آن است. در نتیجه جنبش‌های بسیج شده در هر جامعه‌ای به احتمال بالاتر اولویت‌های تغییر اجتماعی حوزه‌هایی را نشان می‌دهد که منابع بیشتری را در دسترس داشته باشند. نهایتاً در دسترس بودن منابع مختلف برای کنشگران

اجتماعی و داشتن امتیاز به منظور دسترسی به این منابع احتمال کنش جمعی مؤثر را افزایش

می‌دهد. به این صورت نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تر ایجاد بسیج موفق را برای گروه‌های صاحب‌امتیاز بیشتر می‌کند (ادواردز و مک کارتی، ۲۰۰۴: ۱۲۰-۱۱).



شکل ۱۲- مدل بسیج منابع زالد و مک کارتی منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

در این مقاله برخی از نظریه‌های فرآیند بسیج انقلابی و مدل‌های نظری آن‌ها بررسی شد. نظریه‌های مربوط به فرآیند بسیج انقلابی در پی بررسی عواملی هستند که سبب می‌شود حرکت جمعی اولیه روزبه‌روز رشدیافته‌تر و وسیع‌تر شود و در نهایت به یک بسیج فراگیر علیه رژیم منجر گردد. به این ترتیب در این مقاله به بررسی نظریه‌های فرآیند انقلابی کرین بریتون، اریک هافر، آنتونی ابرشال و زالد و مک کارتی پرداخته شده است.

کرین بریتون معتقد است انقلاب‌های چهارگانه انگلیس، آمریکا، فرانسه و روسیه همگی در مراحل بسیج انقلابی که شامل مرحله پیشا انقلابی، مرحله نخست انقلاب، روی کار آمدن میانه روها، روی کار آمدن تندروها و عصر ترمیدور است، شریکند. هافر رهبران انقلابی را در سه گروه سخنوران، متعصبان تندرو و مردان عمل قرار می‌دهد و معتقد است انقلاب‌ها به پیشگامی افراد سخنور آغاز و به یاری مردم متعصب تحقق می‌یابد و به دست مردان عمل مستحکم می‌شود.

به نظر ابرشال بسیج منابع به فرآیندهایی اشاره دارد که طی آن منابع تک‌تک اعضای گروه در راستای دستیابی به اهداف مشترک و برای حمایت از علایق گروه واگذار می‌شود. وی چهار فرضیه را برای بیان نظریه‌اش مطرح می‌کند: اول؛ در یک جامعه گسسته، احتمال وقوع بسیج جمعی مخالفان بیشتر است. دوم؛ هرچه یک گروه از بقیه جامعه گسسته‌تر باشد، بسیج اعضای آن برای یک جنبش اعتراضی آسان‌تر است. سوم، اگر یک گروه بر مبنای خطوط سنتی مانند دین یا قومیت از سایر گروه‌ها جدا شد، وقتی کنش جمعی امکان دارد که اعضای آن دارای احساسات مشترک ستم‌دیدگی باشند. و فرضیه آخر، شرکت‌کنندگان در یک اعتراض عمومی و فعالان در یک سازمان مخالف، بیش از سایر اشخاص، فعال و همبسته با جمع خواهند بود، در حالیکه افراد منزوی، فقط پس از بالا گرفتن جنبش به آن ملحق می‌شوند.

از نظر مک کارتی و زالد جنبش‌های اجتماعی، منابع را در جهت اهداف خود بسیج می‌نمایند. برای آنان ساخت جنبش‌های اجتماعی شامل این موارد است: سازمان جنبش اجتماعی، افراد و گروه‌های شاغل در جنبش‌های اجتماعی، منابع جنبش اجتماعی، عوامل تاثیرگذار بر توانایی سازمان جنبش اجتماعی در تسهیل منابع و دلایل توزیع نابرابر منابع میان گروه‌های اجتماعی.

در مقایسه این اثر با مقاله پناهی (۱۳۸۵) با عنوان «اثر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های فرایند انقلاب»، مقاله پناهی صرفاً به بررسی و مطالعه فرایند جنبش انقلاب اسلامی پرداخته است و بررسی تفصیلی نظریه‌های بسیج فرایند انقلابی را خارج از حوصله بحث قلمداد کرده است؛ به طوری که وی با تحلیل محتوای کیفی ۵۷ مقاله انگلیسی در مورد انقلاب اسلامی به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های فرآیند انقلاب مانند نظریه‌های مربوط به شکل‌گیری جنبش انقلابی، نقش ایدئولوژی و فرهنگ در جنبش انقلابی، بسیج انقلابی و مشارکت توده‌ای، نقش رهبری و در نهایت نقش خشونت پرداخته است و در نهایت نتیجه می‌گیرد که وقوع انقلاب اسلامی ایران و مطالعه آن منجر به کشف ناسازگاری‌های علمی در نظریه‌های مربوط به فرایند جنبش انقلابی شده و دگرگونی قابل‌توجهی در این نظریه‌ها ایجاد کرده است. در صورتی که اثر حاضر با روش تحلیل اسنادی به بررسی تفصیلی ۴ نسل نظریه‌های فرایند بسیج انقلابی پرداخته است.

در مقایسه مقاله حاضر با مقاله خرمشاد (۱۳۸۳) با عنوان «تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب»، باید گفت که مقاله وی در پی استخراج رهیافت‌های چهارگانه نوین برخاسته از انقلاب اسلامی - یعنی رهیافت‌های فرهنگی، انقلاب‌های اجتماعی جهان سومی، معنویت گرایانه و ماوراءالطبیعت گرایانه - است و آن‌ها را نسل چهارم نظریه‌های انقلاب تلقی می‌کند. در صورتی که مقاله حاضر به بررسی نظریه‌های فرایند بسیج انقلابی می‌پردازد و در پی تقویت مبانی نظری در این حوزه است. لذا از طریق ترسیم مدل‌های نظری، این روند را در پیش می‌گیرد.

همچنین مقاله مشیرزاده (۱۳۷۵) با عنوان مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی صرفاً به تلاش برای تعریف انقلاب و گونه‌شناسی نظریه‌های انقلاب پرداخته و نظریه‌های مربوط به انقلاب را به سه دسته کلاسیک، توصیفی و تبیینی تقسیم کرده است و بررسی آرای مارکس، توکویل، دورکیم، پارتو، وبر و جانسون و همچنین نظریه‌های روان‌شناختی گشوندر، دیویس و در نهایت نظریه‌های جامعه‌شناختی پارسونز و غیره پرداخته است. در صورتی که مقاله حاضر به بررسی نظریه‌هایی در روند فرایند بسیج انقلابی پرداخته است که کمتر به آن‌ها توجه شده است و برای تفهیم راحت‌تر آن‌ها در پایان هر نظریه مدلی نظری در رابطه با آن ترسیم شده است.

منابع

الف- منابع فارسی

- بریتون، کرین (۱۳۸۵)، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات زریاب.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۹۲)، *نظریه‌های انقلاب*، وقوع، فرایند و پیامدها، تهران، انتشارات سمت.
- ----- (۱۳۸۵)، «اثر انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های فرایند جنبش انقلابی»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، شماره ۳۶، صفحه ۷۰-۳۷.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، *از بسیج تا انقلاب*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳)، «بازتاب انقلاب اسلامی در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱۹، صفحه ۱۲۳-۸۶.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، «مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی»، *مجله راهبرد*، شماره ۹، صفحه ۱۵۶-۱۰۷.
- هافر، اریک (۱۳۷۲)، *پیرو راستین*، ترجمه فیروزه خلعتبری، تهران انتشارات صنوبر.

ب- منابع انگلیسی

- Brinton, Crane (1938), *The Anatomy of Revolution*, first ed.; revised ed., New York, Vintage Books, 1965.
- Edwards Bon, McCarthy John D., (2004), "Resources and Social Movement Mobilization" in *The Blackwell Companion to Social Movements*, pp. 116-152.

- Edwards, Lyford P. (1927), *The Natural History of Revolution*, Chicago: University of Chicago Press.
- Fireman, Bruce and William Gamson, (1977), "Utilitarian Logic in the Resource Mobilization Perspective" in *Dynamic of Social Movements: Resource Mobilization, Tactics and Social Control*, pp. 8-44.
- Gamson William, (1975), *The Strategy of Social Protest*. Homewood: The Dorsey Press.
- Goldestone, Jack A, (1980), "Theories of Revolution the Third Generation", *World Politics*, 32, pp. 245 – 260.
- Goodwin, Jeffrey Roger (1988). *States and revolutions in the Third World: A comparative analysis*. Harvard University.
- Gurr, Ted Robert, *Why Men Rebel*, (1970), Princeton University Press.
- Hoffer, Eric., (1951), *The True Believer*, Harper and Brothers.
- Johnson, Chalmers A (1966). *Revolutionary Change*. Little Brown & Company.
- Mccarthy John D., Zald Mayer N., (1977), "Resource Mobilization and Social Movements: A Partial Theory" in *American Journal of Sociology*, Vol. 82, No.6, pp.1212-1241.
- Oberschall Anthony, (1978), "Theories of Social Conflict" in *Annual Review of Sociology*, Vol. 4.
- Oberschall Anthony, (1993), *Social Movements: Ideologies, Interests, and Identities*. New Brunswick: Transaction Books.
- Oberschall Anthony, (1973), *Social Conflict and Social Movements*. New Jersey: Prentice hall, Inc.
- Taylor, Stan (1984), *Social Scienc and Revolution* ,New York: St. Martins press,, pp.1-2.

- Skocpol, Theda (1979). *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*. Canto Classics. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Tilly, Charles (1978), *From Mobilization to Revolution*, London: Addison-Wesley Publishing Co.
- Zimmermann, Ekkart (1990), “On the Outcomes of Revolutions: Some Preliminary Considerations”, in *Sociological Theory*, Vol. 8, No. 1.